

شعر منثور یا نثر شاعرانه

در «تاریخ الوزراء» ابوالرجاء قمی

رسول زارع خفری*

دکتر محتشم محمدی**

چکیده

نثر خیر رسان است و شعر وصف کننده و رساننده احساس. اما گاهی به نثرهایی بر می‌خوریم که فراتر از خبررسانی هستند و احساس مخاطب را درگیر می‌کنند. در میان متون نثر ادبی شاید تا اندازه‌ای این گونه نثر، طبیعی جلوه کند، ولی نثر شاعرانه درون یک متن تاریخی و سیاسی به میزان زیادی خواننده متن را متوجه خود می‌کند. تاریخ الوزراء کتابی است تاریخی در سده ششم که ابوالرجاء قمی، پنجاه سال وزارت سلجوقیان را در آن به نثری شاعرانه نگاشته است. ابوالرجاء قمی سعی کرده است، در این اثر به کمک عناصر زیبایی سخن، نثر متفاوتی را خلق و به دور از تکلف‌های زبان عربی، به کمک ذخایر زبان فارسی، نثری شاعرانه ایجاد کند. در این مقاله سعی شده است به شیوه تحلیلی - توصیفی مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل نثر شاعرانه این اثر پرداخته شود تا چگونگی نثر شاعرانه‌ای که نویسنده در این کتاب به کار برده است، مشخص گردد.

واژه‌های کلیدی: نثر، نثر شاعرانه، شعر منثور، تاریخ الوزراء، ابوالرجاء قمی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.

** استادیار ادبیات فارسی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون. کازرون، ایران. (نویسنده مسوول)

مقدمه

نثر شاعرانه چه گونه نثری است؟ نثر چگونه شاعرانه می‌شود؟ بدیهی است پاسخ این پرسش - ها منظوم شدن متن نیست. سخن از نثری است که شاعرانه است یا به شعر می‌گراید. شاید با بررسی نظم‌ها و منظومه‌هایی که شاعرانگی اندکی دارند، بتوان به پاسخ نزدیک شد. کتاب «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی که در مکتب‌ها تدریس می‌شده و برای بالابردن میزان دانش لغوی طلاب بوده، منظوم و موزون است، اما شعر نیست. پس همچنان که پیشینیان در معیار الاشعار و المعجم نیز یادآور شده‌اند، وزن و قافیه - به قول معاصران موسیقی درونی و کناری - برای متن، عَرَض هستند ولی جوهر نیستند. جوهر در بیان قدما همان شاعرانگی و شعریت است که در پی بازگشودن آن هستیم. با این زمینه و دستاویز، به نثر شاعرانه یا شعر منثور می‌رسیم. این دغدغه مربوط به امروز ما نیست که دیروز هم بوده و آزموده شده است. عطار در تذکره الاولیا: «به صحرا شدم عشق باریده بود چنان که پای به برف اندر شود پایم به عشق فرو همی‌شد.» (عطار، ۱۳۷۵: ۲۲۵) بهاء ولد در معارف: «روح من به کالبد مشغول می‌شد که سرم درد می‌کند الی غیر ذلک و بیرون می‌غیزید از زیر کالبد، و من در وی نظر می‌کردم. گل‌های عقل و ادراک و روح می‌دیدم و هر ساعتی بدین درخت می‌زد و گل‌های وی می‌ریخت.» (بهاء ولد، ۱۳۸۲) در کتاب تاریخ الوزراء به انبوهی از عناصر زبانی و بیانی برمی‌خوریم که نوشته‌ی وی را از سایر کتاب‌ها متمایز می‌سازد و نثر خبررسان تاریخی را به نثری ادبی بدل می‌سازد.

بیان مسأله

ادبیات کلاسیک ما سرشار از نثرهای شاعرانه یا شعر منثور است. یافتن نثر شاعرانه در معارف بهاء ولد و نوبت ثالثه کشف الاسرار میدی و حتی تذکره الاولیای عطار برای آشنایان با ادبیات کهن فارسی دری چندان شگفتی‌آور نیست. مسأله این پژوهش، یافتن و نمودن نثرهای شاعرانه در یک کتاب سیاسی و تاریخی سده ششم هجری است. نثر شاعرانه یا شعر منثور در تاریخ الوزراء ابوالرجاء قمی که به بیان و تحلیل پنجاه سال وزارت در عهد سلجوقیان پرداخته است.

«بنا بر تعاریف کلاسیک، شعر عبارت از فن نظم است؛ و حال آن که اغلب نوشته‌های منظوم را شعر نمی‌توان گفت و چه بسا نوشته‌های منشور که در حقیقت شعر است و نویسندگان آنها را باید شاعر نامید. بدین ترتیب شعر را به جای این که نوع مخصوصی از نوشته بنامند، بهتر است حس زیباشناسی و حالت روحی مخصوص تلقی کنند.» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۲)

آیا نثر تاریخ الوزراء نثری شاعرانه است؟ چه شگردهایی برای شاعرانگی نثر در تاریخ الوزراء به کار گرفته شده است؟ کدام شگرد غلبه بیشتری دارد؟

پیشینه پژوهش

مقاله یا پایان‌نامه‌ای مستقل که به بررسی نثر شاعرانه در تاریخ الوزراء ابوالرجاء قمی پرداخته باشد تا جایی که نگارنده منابع را جستجو کرده، نوشته نشده است.

در مقاله «تاریخ الوزراء و مثل‌های آن»، نوشته شعبانی و همکاران در سال ۱۳۹۱، تنها به ذکر تعدادی از مثل‌های این کتاب پرداخته و تحلیل و تفسیری ارائه نکرده است. نکته جالب درباره این مقاله و نویسنده اش این است که مقاله مستخرج از تز نامبرده با عنوان «تصحیح نسخه خطی تاریخ الوزراء» است اما نه در متن، نه در منابع به تاریخ الوزرای چاپ شده توسط محمدتقی دانش پژوه در سال ۱۳۶۴ اشاره نشده است.

اولین جایی که از تاریخ الوزراء نام برده شده، کتاب مرزبان‌نامه است. سعدالدین وراوینی درباره نگارش وی می‌نویسد: «آن را خود چه توان گفت که شرح خصایص آن ذیل را اگر مذیل کنم به امتداد ایام پیوسته گردد، ذیلی به یواقیت نکت و درر امثال مالامال، ذیلی که اطراف آن باب عذب عبارت شسته و غبار تکلف و تعسف پیرامنش ننشسته و دیگر طرایق مختلف و متباین که اکابر فضلا و بلغا را بود.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۵) مقاله مصحح امریکایی و معرف اصلی این کتاب مواردی هستند که به طور مشخص از تاریخ الوزراء و نویسنده اش سخن به میان آورده‌اند و در مقدمه تاریخ الوزراء به چاپ رسیده است. محمدتقی دانش‌پژوه این کتاب را در سال ۱۳۶۳ تصحیح کرده و در مقدمه درباره آن توضیح داده است. همچنین لازم به ذکر

است که تاریخ الوزراء یک بار هم توسط دانشجویی در دانشگاه شیراز به نام حمدالله رجایی بهبهانی در سال ۱۳۷۴، شرح شده است که در این پایان نامه نیز درباره سبک نویسندگی و نثر این نویسنده مطلبی ذکر نشده است. هاشم رجب زاده در مقاله‌ای با نام «دبیر و دبیری در ایران اسلامی» که در سال ۱۳۷۵ نوشته، به تاریخ الوزراء اشاراتی کرده است. وی در باب انواع دبیر، سطوری از این کتاب را ذکر کرده است.

حسن ذوالفقاری در مقاله «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، از تاریخ الوزراء نام برده است که حوادث سال‌های ۵۲۵ تا ۵۸۴ را نگاشته و برای این منظور از صدها مثل استفاده کرده است.

سعیده هندودری در سال ۱۳۹۱ در پایان نامه خود با نام «جایگاه وزارت نامه‌ها در تاریخ وزارت در قرون میانه»، به معرفی چند کتاب از جمله تاریخ الوزراء پرداخته و از جنبه تخصصی تاریخ، به بررسی محتوای آن پرداخته است.

سهیل یاری گلدره در روز دوشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۱ مقاله‌ای با نام «باور قدما درباره جانوران در تاریخ الوزراء قمی» در سایت راسخون نوشته شده که تا پایان تیرماه ۱۳۹۶، ۱۳۵۷ بازدید داشته است. خوبیار بهادر در دانشگاه سیستان و بلوچستان پایان نامه ارشد خود در دوره تاریخ اسلامی را با راهنمایی محسن مرسلپور تحت عنوان «کارکرد وزارت در دوره سامانی» انجام داده که تنها در مقدمه ذکری از این کتاب کرده، زیرا به دوره مورد نظر وی مربوط نبوده است.

در مقاله‌ای به نام «فصد در پزشکی مسلمانان»، از علی غفرانی و نرگس کدخدایی کلات از تاریخ الوزراء و نویسنده‌اش در منابع یاد شده است.

در مقاله «سبک‌شناسی انتقادی تاریخ الوزراء» نیز به بررسی سبک انتقادی و لایه‌های پنهان گفتمان در این کتاب تاریخی پرداخته شده و همچنین به کثرت کاربرد ابزارهای بلاغی اشاره شده است. در سایر منابعی که از تاریخ الوزراء یاد شده، تنها از لحاظ تاریخی به آن پرداخته شده است. همچنین مقالاتی وجود دارد که درباره نثر شاعرانه در دیگر آثار بحث شده است که به دلیل اطاله کلام از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

روش تحقیق

این پژوهش مطالعه‌ای تحلیلی - توصیفی است که به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است؛ بدین ترتیب که ابتدا مطالب مربوط از کتاب تاریخ الوزراء ابوالرجاء قمی فیش برداری شده و سپس به تحلیل این مطالب پرداخته شده است.

ضرورت پژوهش

همان گونه که در پیشینه ذکر شد، فقط کارشناسان و استادان تاریخ و سیاست به تاریخ الوزراء پرداخته‌اند و از جنبه ادبی کمتر کسی بدان پرداخته و از نظر شاعرانگی این اثر بررسی نشده است؛ حتی محمدتقی بهار نیز در سبک شناسی و سیروس شمیسا در کتاب سبک شناسی نثرش که به شدت متأثر از سبک شناسی بهار است، ذکری از این کتاب نکرده‌اند. محمدتقی دانش پژوه در سال ۱۳۶۱ این کتاب را که تصحیح آن، پایان‌نامه دکتری یک محقق آمریکایی در دانشگاه میشیگان بوده، منتشر کرده است.

بدیهی است که در این روزگار که سخن از شعر سپید (blank verse) و بحث از شعر مثنوی رایج شده، نشان دادن پیشینه‌های این کار در سده ششم هجری (برابر با سده دوازدهم میلادی) بایسته است تا روشن شود که این نوع ادبی سال‌ها پیش بدون هیچ ادعایی توسط نویسندگان ما تجربه شده است.

درباره تاریخ الوزراء و نویسنده‌اش

اگر چه در نوشتار پژوهشی جایی برای تطویل نیست، ولی بهتر است اندکی در شناسایی این کتاب و نویسنده‌اش نگاشته شود. تاریخ الوزراء در سبک شناسی استاد بهار نیامده است. این کتاب در سال ۱۳۶۱ به وسیله مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و به کوشش محمد تقی دانش پژوه منتشر شد. متن اصلی ۲۶۹ صفحه است. پنجاه و یک صفحه مقدمه و بیش از ۱۴۰ صفحه نمایه دارد. وی در مقدمه یادآور می‌شود که این کتاب به صورت پایان‌نامه آقای

استیفن چارلز فایربانکز برای دکترای فلسفه سیاسی در دانشگاه میشیگان در سال ۱۹۷۷ میلادی بررسی، تصحیح و دفاع شده و مقاله استاد راهنمای وی کنت الین لوتر را که در سال ۱۹۶۶ - یازده سال پیش از دفاع پایان نامه - نوشته، نیز در مقدمه کتاب آورده است. مقاله‌ای به نام «سرچشمه‌ای تازه یافته برای تاریخ سلجوقیان عراق» که در نشریه Der Islam چاپ و در این کتاب به وسیله دکتر عبدالحسن آذرنگ ترجمه شده است. لوتر در پایان مقاله اش - صفحه چهار و هشت مقدمه تاریخ الوزراء - نوشته است:

«خلاصه کنیم: تاریخ الوزراء حوالی رجب و اوایل ذی القعدة یا ذی الحجه ۵۸۴ هجری قمری/ سپتامبر ۱۱۸۸ یا ژانویه ۱۱۸۹ میلادی پایان یافته است و به قلم مردی نوشته شده که از طبقه منشیان ایران غربی، پسر عم شخصی به نام امیره ابن دارا قمی و دوست ابوالشرف ناصح بن ظفر جرباذقانی مترجم تاریخ یمینی بوده است. دیدگاه جغرافیایی مؤلف، دیدگاه کسی است که ساکن ولایت جبال یا کوهستان است. مؤلف در نظر داشته اثرش ادامه نفته المصدور انوشیروان بن خالد باشد و بنابراین اثرش را مستقل از نصره الفتره عمادالدین اصفهانی نگاشته که چند سال پیش از کتاب او در غرب ایران تدوین یافته بود. تاریخ الوزراء مأخذ تقریباً همه مواد مربوط به وزرای سلجوقیان عراق از قوام الدین ابوالقاسم درگزینی تا کمال الدین ابوشجاع است که در کتاب نسائم الاسحار کرمانی آمده است. با وجود مسایلی که ناشی از اسلوب نگارش مؤلف است، گرایش او به حاشیه روی و اعمال گاه به گاه عقیده به جای روایت عینی است، کتابش اثری است مستقل، منبعی است دست اول برای تاریخ سلجوقیان عراق و شایسته بررسی.» آن گونه که خود در این کتاب ذکر کرده در سرودن شعر هم دستی داشته است.

نثر شاعرانه

در رویکرد و نگاه جدید به شعر تعاریف متفاوتی نسبت به قدا و با الگو گرفتن از نظریات ادبی مطرح شده است؛ به گونه‌ای که آورده‌اند: «شعر در حقیقت چیزی نیست جز شکستن نرم زبان عادی و منطقی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴۰). از سویی «شعر چیزی نیست جز به

موسیقی رسیدن کلام.» (همان: ۲۹۴) شفیع کدکنی برای رسیدن شعر به موسیقی دو دسته فنون ادبی را مورد تأکید قرار داده است. یکی: تسجیع و تجنیس و تکریر و اشتقاق در بُعد لفظی؛ و دیگر: ابهام و تلمیح و مراعات نظیر و تنسیق صفات و... (همان: ۳۱۳-۳۰۰)

درباره نثر شاعرانه و شعر مثنوی گفته شده است: «تفاوت این نوع شعر با نثر شاعرانه در آن است که شعر مثنوی، خواه به شکل سطرهای کوتاه نوشته شود خواه مانند نثر پشت سر هم، به هر حال به لحاظ حال و هوای شعری حاکم بر آن، شعر است اما نثر شاعرانه، نثری است که در آن حال و هوای نثر (مفاهیم منطقی و گزارشی و حقایق غیر شعری) جامه قافیه (سجع) و صناعات شعری به تن کرده است.» (داد، ۱۳۷۸: ۳۲۲)

همچنین گفته شده: «نثر شاعرانه، نثری که دارای تصاویر و تعبیر و مضامین شاعرانه است: در نثر شاعرانه شاملو، حس آمیزی و نمادگرایی به خوبی جلوه گر است.» (انوری، ۱۳۸۱: ۷۷۴۸)

از دیگر تعاریف ارائه شده، سخن شفیع کدکنی است که می‌گوید: «در نثر شاعرانه، حال و هوای نثر (مفاهیم منطقی و گزارشی و حقایق غیر شعری) است که جامه قافیه (سجع) و صناعات شعری را به تن کرده است (مثل کلیله و دمنه و مرزبان نامه) و در شعر مثنوی به معنی خاص کلمه جهان بینی و حال و هوای شعر، به ویژه شعر غنایی است که بر اثر، حکومت می‌کند ولی در جامه نثر ظاهر نشده است.» (شفیع کدکنی به نقل از کاخی، ۱۳۷۷: ۸۳۱)

رستگار فسایی در توضیح نثر شاعرانه می‌گوید: «در این نوع نثر، عناصر و اغراض و معانی شعری موجود است و از صور خیال یعنی تشبیهات، استعارات، مجازها و دیگر جواهر و عناصر شاعرانه استفاده می‌شود.» (رستگار فسایی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

از دیگر وجوه افتراق شعر مثنوی و نثر شاعرانه، «عناصر ابهام است. در واقع شعر مثنوی در ابهامی غوطه می‌خورد که خاص شعر است، ولی در نثر شاعرانه اگر ابهامی هم هست؛ ابهام و پیچیدگی است که از رهگذر ابهام و تکلف‌های عارضی در نتیجه کاربرد صنایع مختلف بدیعی پدید آمده است؛ به عبارت دیگر ابهام در شعر مثنوی عنصری ذاتی است، حال آنکه در نثر شاعرانه عنصری عارضی.» (حسینی مؤخر، ۱۳۸۷: ۵۹)

نثر شاعرانه در تاریخ الوزراء

این کتاب که در سال‌های پایانی قرن ششم نوشته شده به شیوه نویسنده‌گی دبیران این قرن و به سبک و سیاق نثر فنی نگارش یافته است؛ شیوه‌ای که معمول و متداول دیوان‌ها و دبیران و منشیان آن عصر بوده و نگارنده این کتاب با توجه به این که دبیر و منشی دربار سلجوقیان بوده، از این توانایی بی بهره نبوده و کتاب خود را به پیروی از بزرگان آن عصر به همان شیوه معاصرانش به نگارش درآورده است. آن گونه که در مرزبان‌نامه، سعدالدین وراوینی درباره نگارش وی می‌نویسد: «آن را خود چه توان گفت که شرح خصایص آن ذیل را اگر مذیل کنم به امتداد ایام پیوسته گردد، ذیلی به یواقیت نکت و درر امثال مالا مال، ذیلی که اطراف آن باب عذب عبارت شسته و غبار تکلف و تعسف پیرامنش ننشسته و دیگر طریقی مختلف و متباین که اکابر فضلا و بلغا را بوده است.» (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۵) اما همان گونه که در مرزبان‌نامه ذکر شده با وجود تطویل و درازگویی هنوز گرد تکلف بر آن ننشسته است و در این اثر کلمات مغلق و پیچیده عربی به کار نرفته است. ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و ترکیبات فارسی، تزیین کننده این کتاب هستند و کتاب از شیرینی و جذابیتی خاصی برخوردار است.

طبق نظر بندتو کروچه عناصر شعری که همواره به شعر، شعریت می‌بخشد، دو عنصرند که:

عبارتند از:

۱. مجموعه‌ای از تصاویر،

۲. احساسی که به این تصاویر روح می‌بخشد.

در توضیح این دو می‌آورد: تصاویر انواعی دارند که شامل رفتار، حرکات، سکنتات و سخنانی می‌شود که دم مسیحایی احساس، در آن دمیده می‌شود که شامل حسرت‌ها، حزن‌ها، ماتم و شادی و آنچه به عبارت منطقی بیان نمی‌شود. (کروچه، ۱۳۸۳: ۱۳۸) از این رو در این کتاب تاریخی با مجموعه‌ای از تصاویر روبرو هستیم که به کمک عناصر زیبایی‌ساخته شده است و بیانگر احساسات نویسنده به اشخاص و موقعیت‌های متفاوت است و این عوامل به این نثر تاریخی، شعریت بخشیده است.

برخی معتقدند «در ادبی شدن زبان دو عامل انتخاب و شیوه ترکیب واژه‌ها اهمیت خاص دارد. حاصل این دو عامل همان چیزی است که در اصطلاح زبان‌شناسان برجسته‌سازی نامیده می‌شود.» (غلامرضایی ۱۳۸۲: ۱۹ به نقل از نیازکار و جعفری: ۸۴) بنابراین آنچه نثر این کتاب را متمایز ساخته، نوع نثر و دقت در انتخاب واژه‌ها و ترکیبات است که نثر تاریخی این کتاب را به نثری شاعرانه تبدیل کرده است. و از آنجا که برخی کار اصلی ادبیات را آشنایی زدایی در زبان یا به قولی تهاجم سازمان یافته علیه زبان خبر می‌دانند. (وحیدیان کامیار ۱۳۸۳: ۴، به نقل از همان: ۸۴) ابوالرجاء قمی با استفاده از عناصر زیبایی سخنان آن هم به طور گسترده، این آشنایی-زدایی را انجام می‌دهد.

کتاب تاریخ الوزراء در دوره نثر فنی نوشته شده است؛ البته در دوره‌ای که نثر فنی هنوز دچار عربی‌نویسی‌های بارد و مغلق‌گویی‌های وافر به منظور فضل‌نمایی نشده بود. می‌دانیم که نثر فنی «در یک کلام نثری است که می‌خواهد تشبیه به شعر کند و بدین لحاظ هم از نظر زبان و هم از نظر فکر و هم از نظر مختصات ادبی، دیگر نمی‌توان آن را دقیقاً نثر دانست که هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم است، بلکه نثری است شعروار که مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۶) بنابراین همه این مختصات را در نثر تاریخی ابوالرجاء می‌بینیم، اما به دور از تکلف‌های متأثر از زبان عربی. وی به کمک آرایه‌های ادبی مختلف نثر خود را زینت می‌بخشد و بر شاعرانگی نثر تاریخی خود می‌افزاید. در ادامه به بررسی شیوه‌های ایجاد نثر شاعرانه در تاریخ الوزراء خواهیم پرداخت.

شاعرانگی لفظی (بدیع لفظی، معانی)

یکی از عوامل شاعرانگی نثر ابوالرجاء استفاده از سجع و جناس در این متن است. هر دوی اینها با استفاده از هم‌حروفی و داشتن حروف مشترک ساخته می‌شوند و در سجع علاوه بر حروف، وزن نیز دخیل است. بنابراین «جناس ناشی از تشابه صوتی لفظی است که در همه یا بعضی از بخش‌های آنها تداعی آهنگ احساس می‌شود... که سبب ایجاد لذتی خاص در شنونده

می‌شود.» (تجلیل، ۱۳۸۵: ۷) از این رو، وی جناس را هم عامل ایجاد کننده موسیقی و هم سبب تداعی معانی مختلف لفظی می‌داند. که به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می‌انجامد و این از عوامل ایجاد زیبایی و هنر است. (همان: ۸) همچنین راز زیبایی جناس را در سه عامل مهم دانسته‌اند: ۱. تناسب الفاظ. ۲. موسیقی حاصل از همانندی کلمات. ۳. افسون خاطر. (ابن ابی‌ک صفدی، به نقل از تجلیل: ۱۰) صورت‌گرایان روسی که به شکل نوشته بیشتر توجه داشته‌اند، این موضوع را یادآور شده‌اند و تینیانوف می‌گوید: «در شعر، این موسیقی کلمات یا sound است که معنی را جهت می‌دهد.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۲۰) زیرا «جادوی مجاورت... تنها زمانی خودنمایی می‌کند که نزدیکی کلمات در صورت و اشتراک در موسیقی لفظی منجر به آفرینش معنی تازه شود و یا مفهوم مورد نظر شاعر را با قوت بیشتر به مخاطب القا نماید.» (شفیعی و گلچین، ۱۳۸۱: ۳۱) اگر این نغمه حروف تداعی کننده موضوعی خاص باشد، ارزش هنری این صنعت دو چندان می‌شود.

لازم به یادآوری است که سجع نیز با داشتن چنین خصوصاتی و از آنجا که کار قافیه را در نثر انجام می‌دهد و به پایان‌بندی جملات در نثر کمک شایانی می‌کند؛ با آهنگ و موسیقی خود بر تخیل کلام می‌افزاید و بر لذت خوانش متن اضافه می‌کند. اگر نثر مسجع دارای ترصیع هم باشد این ویژگی و لذت دوچندان می‌شود. اگر بپذیریم که «تناسب، اساس ادراک زیبایی است.» (گاستالا، ۱۳۳۶: ۹۵) سجع در نثر می‌تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد.

جادوی مجاورتی که به کمک جناس و سجع در این اثر تاریخی برجسته شده است؛ نقش بسزایی در موسیقایی شدن نثر دارد و از آنجا که وزن و آهنگ خود از عوامل مخیل شدن متن است، سجع و جناس این کار را به دلیل اشتراک واح‌ها و موسیقی کلمه ایجاد می‌کنند.

انواع سجع در تاریخ الوزراء

ابوالرجاء با آگاهی از ویژگی‌های سجع و به ویژه آهنگی که به نثر و نوشته می‌دهد از آن استفاده کرده است تا بر موسیقی کلام خود بیفزاید و نثری شاعرانه و آهنگین خلق کند:

سجع متوازی

«سهیل، سهل یاقوت را مشتری در کمند و هلال آسمان نعل سمند و چنانکه جان به طبع مشرف شود وزارت به وی تشریف یافت.» (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۲۶۵)

«علوم او عالم افروز است و بخت روزگار به فضایل او پیروز است.» (همان: ۲۲۴)

«شعر او عذب‌تر از آب زلال است و صحبت از سحر حلال.» (همان: ۲۲۳)

«نوحه گر قضا بر وی می‌مویید و او در راه وزارت می‌پویید.» (همان: ۱۸۲)

سجع مطرف

«از شر و شور دور بود و نفس مبارک او بر خیر مسلمانان مقصور بود.» (همان: ۱۸۳)

«گلزار اقبال او جمله خار گشت و ستاره سعادت او از بالای ثریا به تحت الثری افتاد روز امید او تاری شد.» (همان: ۱۳۵)

سجع متوازن

«آفتاب اقبال غره ادهم او بود و هلال دولت طوق کمیت او و ثریا مسمارهای نعل اشهب او.» (همان: ۲۳۰)

«کرم و زحیر گرفته، و جگر به تیر قضا خلیده و زخم عزل بر سر آمده و سه طلاق به گوشه چادر منصبش بسته.» (همان: ۱۴۷)

در نمونه‌های ذکر شده علاوه بر سجع، ترکیب کلمات متضاد یا مراعات النظیر و سایر عناصر زیبایی سخن، نیز بر شاعرانگی و زیبایی نثر افزوده است.

جناس

آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند. (همایی، ۱۳۸۲: ۴۸)

جناس تام

آن است که الفاظ متجانس در گفتن و نوشتن یعنی حروف و حرکات یکی و فقط در معنی مختلف باشند. (همان: ۴۹) و در این باره «همه اتفاق و اجماع دارند که بهترین نوع جناس، جناس تام است.» (تجلیل: ۲۰)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

ترسید که در سرابی افتد که از سراب حشمت دور ماند. (ابوالرجاء قمی: ۱۸۶) کرم کرم در جهان فضل مثمر آمد. (همان: ۱۸۵) با دست تنگ، تنگ شکر هر وقت بر گشودندی... (همان: ۱۹۵) ابونصر عارض بود او را عارضی ظاهر شد. (همان: ۲۲۱) بعد از آن روان او روان شد. (همان: ۲۰۶) فریشته دیوان دیوان است. (همان: ۲۶۱) فرق میان او و دیگر اصحاب قلم، بیش از آن بود که میان قدم و فرق. (همان: ۱۳۹)

جناس زائد

آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد و آن حرف گاهی در اول، گاهی در وسط و گاهی در آخر کلمات است... و اگر بیش از یک حرف زیادت باشد نیز جناس زاید است. (همایی: ۲ - ۵۱)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

چون فتور را فتری پدید آمدی... (ابوالرجاء قمی: ۲۳) کوکب دری و در لفظ او جهان را آرایش داد. جهان او در عقابین عقاب گرفتار شدند. (همان: ۲۶۷) سهیل، سهل یا قوت را مشتری در کمند و هلال آسمان نعل سمند... (همان: ۲۶۵) همچون زرق بود که هر کجا زر بیند برآید. (همان: ۱۵۶) هر جد و جهد که امیر حاجب... (همان: ۱۵۲) وزارت به وی فرق فرقد و پیکر خورشید آسمان شد. (همان: ۱۵۳)

تغییر و تبدیلی که از ملک زرق پاش ازرق پوش معهود است ظاهر شد. (همان: ۱۸۲) پاکیزه اشغال به خدای تعالی اشتغال نمود. (همان: ۱۸۳) مروّت او در تابستان باد شمال بود که مروحه همه کس باشد و در زمستان آفتاب. (همان: ۱۹۹) خرده عیب، خرد شمارد. (همان: ۱۴۰)

جناس مرکب

آن است که یکی از دو رکن جناس، بسیط یا در حکم بسیط و دیگری مرکب باشد. (همایی: ۵۳)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

سروران سرو روان بسیار دارند. (ابوالرجاء قمی: ۱۸۵) کارزار ایشان را کار زار آمد. (همان: ۱۸۹) تبریز، تب ریز نیامد. (همان: ۱۴۵)

جناس مطرف

آن است که دو رکن جناس فقط در حرف آخر مختلف باشند. (همایی: ۵۵)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

وارث اعمار و اعمال پدر و برادر شد. (ابوالرجاء قمی: ۲۵۱) چون بوم بوق نامفهوم می‌کرد و چون اجتماع پشه، مشغله داشت. (همان: ۱۶۷) چون سلطان را این دو زرده لؤلؤ روز و شبه شب متناثر گشت و شراب حیات او سراب فنا شد... (همان: ۲۴۳) صفای آن صفای اعتقاد و مروه مروّت... (همان: ۲۶۵) سیم اندوختن در این وقت جنازه وقف دزدیدن است سیم آفتاب تابستان است مردم را سوزد و آسایش ندهد. (همان: ۱۳۴) در اغلب جملات ترکیبی از چند آرایه وجود دارد که بر زیبایی نثر می‌افزاید.

جناس محرف

آن است که در کلمات جناس، حرکت حروف با هم اختلاف داشته باشند.

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

مهر مهر تحصیل بردل نهاده است. (همان: ۲۴۰) قدر او قدر را در پای اسب افکند. (همان: ۲۶۲) هر یک کشوری ملک و ملک خویش داشته‌اند. (همان: ۱۸۲) او طرف طرف است و روزگار او چون اقحوان تازه. (همان: ۲۴۴) و شکر ریز دولت به شکر مقرون شد. (همان: ۱۸۳) روح روح موافق نبویه امامیه، گل امید او شکوفته گردانید و غریق اکرام شد. (همان: ۱۷۵)

جناس مضارع و لاحق

آن است که دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مختلف باشند.
اگر منخرج دو حرف یعنی آهنگ تلفظ آنها نزدیک به یکدیگر باشد آن را جناس مضارع و اگر منخرج حروف نزدیک به هم نباشد جناس لاحق گویند. (همایی: ۵۶)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

زنگی باشد که بی نام و ننگی، شادمان باشد. (ابوالرجاء قمی: ۲۱) اسباب اتحاد و مخالفت و موافقت و مرافقت، احکامی تمام داشت. (همان: ۲۰) صولت او کوه را چون کاه بر باد می‌داد. (همان: ۲۶۴) علایق و عوایق روزگار مانع آن ... (همان: ۲۰۳)
خضم مشیر و مدیر شد. (همان: ۱۶۱) توفیری که می‌نمود چون بصل همه پوست بود. آنچه می‌گفت میان تهی بود. جز نبوت و کیوت حاصل نداشت. (همان: ۲۱۶) ضریح او صریح کرم است. (همان: ۲۱۳) فصل بهار فضل، چنانکه بلبل رشید و طواط را.. (همان: ۲۱۲) خاطر عاطر امامی، از این داهیه صماء فارغ شد. (همان: ۱۶۸) آنچه مردم می‌سازد روزگار آن را می‌سوزد. (همان: ۱۸۷)

جناس خط یا جناس مصحف

آن است که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشند.
(همایی: ۵۶)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

چشم زخم نامحبوب بیفتاد، و محبت جهان محنت شود. (ابوالرجاء قمی: ۱۷۴) ربح او به
تصحیف زنج آمد. (همان: ۲۰۵)
عرفات را نردبان غرفات جنات شناخت. (همان: ۲۲۱) و چشم حیف و میل را میل
کشیدند. (همان: ۲۳۷)
ستاره سیاره را آرزو آمد که کمر خدمت او بر میان بندد. (همان: ۲۶۵)

مزدوج

آن است که دو رکن جناس را در آخر سجع‌های نثر یا آخر ابیات، پهلوی هم بیاورند.
(همایی: ۵۸)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

پیمانه پیمان معین الدین در اصل که بود ... (ابوالرجاء قمی: ۱۸۰) وزیر عون الدین به کتیب
کتائب بازگردانید. (همان: ۱۷۷)
عنایت و نکایت او مهتاب بود که جایی سیب سرخ کند و جایی کتان ریزاند. (همان: ۲۲۱) آن
کس که نهاب و هاب باشد همچون مار باشد که در دندان او زهر باشد و در گوشت او تریاک.
(همان: ۱۵۶) نهنگ حوادث را جوع الکب است به هیچ شراب سیراب نیست. (همان: ۱۹۰) مضرت
و معرفت شر و شور شامل گشت و کشف القناع حاصل آمد. (همان: ۱۸۹) بومی شوم است که بر
همه بام‌ها نشیند. (همان: ۱۸۲) به یمن قدوم قدم او کار دولت مستقیم شد. (همان: ۱۳۸)

اشتقاق

از فروع جناس است. صنعت اشتقاق آن است که در نظم یا نثر الفاظی را بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد. خواه از یک ریشه مشتق شده باشند یا از یک ماده مشتق نباشند. (همایی: ۶۱)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

به یمن قدوم قدم او کار دولت مستقیم شد. (ابوالرجاء قمی: ۱۳۸)

رجع

نوعی از جناس است که حروف کلمه اولی در کلمه دومی عیناً تکرار شود مانند: (همزه و لمزه)

نمونه‌ها در تاریخ الوزراء

در فرج و فرح بر وی گشاده شد. (همان: ۱۳۳) در کتابت و بلاغت ماهر و باهر است. (همان: ۲۴۳) صاحب علم و قلم است. (همان: ۲۴۵) ریشی را که گز دود باید، دود عود سود نکند. (همان: ۹)

واج آرایبی

نغمه حروف یا واج آرایبی که از تکرار حروف ایجاد می‌شود در موسیقایی تر شدن متن بسیار مؤثر است. در نمونه‌های زیر، ابوالرجاء به طرز زیبایی از آن استفاده کرده است. باران بود که در دریا بارد... (همان: ۲۰) - (حرف د و الف) و موسیقی که از دو کلمه باران و بارد به دلیل اشتراک در حروف بار و آن هم در ابتدا و انتهای جمله ایجاد می‌شود، ایجاد می‌شود، در ایجاد تخیل مؤثرتر و زیباتر است.

چون نای بودند که هر باد که در آن دمند بیرون آرد. (همان: ۲۱) (حروف دال، الف و نون) بسیار دردمند باشد که بی مداوات نیک شود (همان: ۲۲) (حروف دال و الف) نکته دیگر اینکه نزدیکی مخرج دال و تا هم به موسیقی این جمله افزوده است. (دردمند باشد - مداوات) وقتی که باران بسیار بارد زیان کند. (همان: ۲۲) (حروف الف و راء) و موسیقی ایجاد شده به وسیله بار در باران و یار در بسیار و بار در بارد و کنار هم قرار گرفتن این واژه‌ها نیز قابل توجه است. و اگر اندکی از حال اعتدال درگذرد زنگار غله آرد. (همان: ۲۲) (حروف الف و راء و دال) چون با رعد بارد وقت باشد... (همان: ۲۳) (حروف الف و دال و همچنین واژگان "بارعد و بارد" خود موسیقی گوش نوازی برای این جمله ایجاد کرده است.

تتابع اضافات

تتابع اضافات که از نظر برخی از قداما در نوشته ناپسند بود و نویسندگان را از به کار بردن آن منع می‌کردند؛ و اینک حُسن نوشته محسوب می‌شود. این عنصر باعث ایجاد موسیقی در کلام می‌شود و در مواردی هرچند اندک که ابوالرجاء قمی از آن بهره برده است؛ بر زیبایی و موسیقی کلام و در نهایت از آنجا که وزن و موسیقی از عوامل خیال انگیزی است؛ بر شاعرانگی اثرش افزوده است.

هیبت جلیل شمشیر خونخوار، و سهیل شب‌دیز مسعود کارگر آمد. (همان: ۱۵۱)
نگارستان نقاشان فضل، و راه کاه کشان ستاره هنر اصفهان است. زیر خرگاه سبز فلک و غطاء نیلی رنگ چرخ و طارم نیلوفری گردون، آن آب و هوا که اصفهان راست، هیچ جای دیگر را نیست. (همان: ۲۰۰)

شاعرانگی معنایی (بدیع معنایی، بیان)

ابوالرجاء بسیاری از آرایه‌های ادبی را در نثر خود به کار می‌برد و بر شاعرانگی نثرش می‌افزاید و نثر تاریخی خبررسان را به نثر شاعرانه تبدیل می‌کند. وی از انواع تشبیه، استعاره، کنایه و

ضرب المثل به مقتضای سخنش استفاده می‌کند و همه این آرایه‌ها به کمک زبان شیرین فارسی ساخته شده است؛ همان زبانی که همعصرانش فرصت جولان در آن نمی‌دیدند و از نوشتن به این زبان ابراز شرمساری می‌کنند و می‌نویسند که مگر با نوشته‌های عربیشان آبی به روی کار آید. نثر تاریخ الوزراء به کمک این عناصر زیبایی سخن، شیوا، جذاب، مؤثر و شاعرانه شده است.

انواع آرایه‌ها بیانی در تاریخ الوزراء

تشبیه

تشبیه از عناصر بلاغی است که به وفور در این متن تاریخی، به تناسب موضوع و به منظور تزیین کلام و همچنین شرح و بسط موضوع و نیز توصیف تمامی زوایای موضوع مورد نظر از آن استفاده می‌شود. برای نمونه برای توصیف یکی از اشخاص مهم این گونه می‌نویسد:

«در دندان روزگار نظم مکرمت او زینتی هر چه نیکوتر است. دیگر علما به اضافه با وی بر رقعۀ فضل، پیادگانند که فرزین نمی‌شوند. زمین از مرغزار فضل او آسمان است و آسمان از اثر جهل حسودان او زمین. سخن حاسدان او چون ودیعت دزدان است که هیچ کس قبول نکند؛ مروحه‌اند که آن را پس از رعدۀ مقرر، گرمای باد سموم باشد؛ چون شمع هلاک خویش به زبان کند؛ چون شعله غذای ایشان آتش دل باشد؛ ناتراشیده‌تر از انگشت زیادتی‌اند که بر کف باشد. دل بدخواهان او خانه مجوس است، که هرگز از آتش خالی نباشد.» (همان: ۲۱۰)

«دولت پدرش، دولت درفش کاویان بود. عنایت و نکایت او مهتاب بود که جایی سیب سرخ کند و جایی کتان ریزاند. در عهد او همه چون حلقه بر در بودند. چون حلقه میغ بودند که در آن زحمتی باشد. جز قضا نبود که بر وی سبق تواند بردن. همه گردن کشان در خدمت و طاعت چون دستی که آن را فصد کنند، مستقیم بودند.» (همان: ۲۲۱)

«همچون آهو شد که حنظل خوردن دوست دارد و آب شور خورد.... همچون شتر مرغ که هیچ نشنود. خویشتن را باد می‌دانست که نه به آتش سوزد و نه به آب فرو رود تا لاجرم چون صدف بی دست و پای آمد. کار او چون غواص سرنگون شد.» (همان: ۱۱۰)

قوام الدین چون سنان بود که چوب خویش را آرایش دهد نه چون شمشیر بود که غلاف خویش خورد. (همان: ۲۰)

دولت سلجوقی چون دندان سوسمار است که هرگز نیفتد (همان: ۲۶۸) چون نسیم صبا، شکوفه رعنا را جلوه کرد و گل در مهد زمردین نشست. (همان: ۱۵۹) همچون زرق بود که هر کجا زر بیند برآید. (همان: ۱۵۶) شعر او عذب‌تر از آب زلال است و عجب‌تر از سحر حلال. (همان: ۲۲۳) در گرو گرفتن مستظهرتر از گازر بود. (همان: ۲۲۵) فضل او گلی است که پیرامون آن خار نیست. (همان: ۲۴۴) روزگار رنگ‌آمیز بد عهدتر از گل است و سیاه دل‌تر از لاله. چون سوسن سنان دارد و چون بید خنجر. (همان: ۸ - ۱۳۷)

استعاره

از دیگر آرایه‌های ادبی که در زیبا شدن نثر ابوالرجاء مؤثر است و به شاعرانه شدن نثر وی کمک می‌کند، استعاره است. اما نمونه‌های آن در کل کتاب زیاد نیست و استعاره‌هایی که به کار می‌برد هم، از نوع استعاره مکنیه است.

از دست ابلق روزگار، کس جان نمی‌برد. (همان: ۱۴۷)

از زاویه رباط عزل، به طارم وزارت خوابید. (همان: ۱۴۹)

دیده دولت امیر عمر را یرقان دیده، نرگس پدید آمد، و خرمن او سوخته شد. (همان: ۲۰۵) چون شمع شب سوخته و روز کشته، چون چنگ پر ناله، و چون نای جامه سیاه. خورشید دولت او را بعد از آن حس در آب ندیدند. آب روی او جز اشک نبود. دست استیلای او که چون امید دراز بود کوتاه آمد. (همان: ۲۰۶)

که دست حق او ستارگان را به کف تواند آوردن. (همان: ۱۰ - ۲۰۹) در دندان روزگار، نظم مکرمت... (همان: ۲۱۰) در چاه بیژن ملک افراسیاب طلب می‌کنیم. (همان: ۲۴۶) چرخ سبز پوش را اگر دست رسد، خورشید و ماه را گوش گرفته پیش کش. (همان: ۲۴۱) دولاب گردون هر وقت به شکلی دیگر می‌گردید. (همان: ۱۹۰) سلطان ارسلان در هجوم زمستان به اصفهان

رفت. (همان: ۱۸۸) صبح چون خنده زند بر غفلت ما خندد. (همان: ۱۹۰) دست هیبت او چون
خوطومه پیل دراز بود و دست دیگران چون گردن خوک کوتاه. (همان: ۱۵۴)

کنایه

یکی از موارد پر کاربرد در نثر تاریخ الوزراء، کنایه است که چیزی بیش از ۲ هزار کنایه در
نثر تاریخ الوزراء وجود دارد و اهتمام ویژه‌ای در استفاده از کنایه‌های زبان فارسی در نثر خود
دارد که همه آنها نشان از ظرفیت بالای زبان فارسی است و همچنین توانایی و خلاقیت
ابوالرجاء از استفاده به موقع و مناسب از این کنایه‌ها، که باعث شده کنایه‌های بی‌شماری از زبان
فارسی و گذشته ادبی ایران به یادگار بماند.

ابوالرجاء از کنایه به عنوان ابزاری مهم در توضیح معنا به خوبی استفاده کرده است و معنی
و مقصود خود را به خوبی انتقال داده است و خلاف آنچه کنایه، پوشیده سخن گفتن است و
ابزاری مهم در ایجاز کلام، اما تعدد و استفاده بی‌شمار وی در موقعیت‌های مختلف و استفاده از
کنایه برای تبیین و توضیح آن موقعیت، به انحاء و انواع مختلف کنایه متوسل می‌شود و به کمک
آن بر خیال‌انگیزی نثر تاریخی خود می‌افزاید و نثری کنایی و شاعرانه ایجاد می‌کند.

کنایه از مهم‌ترین انواع صور خیال برای بیان اندیشه‌ها به صورت غیرمستقیم است؛ زیرا پیدا
کردن ارتباط بین معنی و لفظ، وادار کردن ذهن و خیال برای یافتن و کشف و جستجو است که
ادیبان و شاعران این فرصت را در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دهند تا ذهن آنها به التذاذ
ادبی برسد. اما یکی دیگر از دلایل کثرت کنایه در متن را محققان مسائل دیگری می‌دانند:
«کثرت کنایه و رمز در آثار یک دوره غالباً نمودار غلبه حس ترس است در آن دوره بر احوال
عامه یا یک طبقه از جامعه. چنانکه کنایه در آثار ادبی یهود در دوره بابلی‌ها و رومی‌ها و
همچنین در آثار مسیحیان رومی و یونانی و در اوایل عهد مسیحیت فراوان است و حاکی از
وضع خاصی که این دو اقلیت دینی داشته‌اند در بحبوه شرک بابلی‌ها و رومی‌ها. فلاسفه و
صوفیه اسلام در ادوار غلبه فقها و متشرعه از رمز و کنایه بسیار استفاده کرده‌اند و بعضی آثار

آنها از کثرت رموز و کنایات نزدیک به معما به نظر می‌آید و فهم آنها جز به مدد تأویل غالباً ممکن نیست.» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۶۳)

اثیر الدین ابوعلی نایب عزالملک بود و نجیب الدین عبدالجلیل کدخدای نجیب الدین بر وی استیلا می‌نمود و در کار او شروع می‌کرد اثیرالدین روزی چند تجلد می‌نمود موزه کهنه را چهار شاخ در می‌کرد و خروس پیر بر تابوت مرده می‌بست. جبهه را مطرا باز می‌کرد و بر آن جانب دیگر می‌دوخت. (ابوالرجاء قمی: ۱۱۶)

نجیب الدین چون باد آشفته بود که هر ساعتی از جانب دیگر برآید؛ هیچ کس دست او برنمی‌تواند پیچیدن کس پنجه او نتواست شکستن. (همان: ۱۱۷)

منتجب را در جهل آب از سر گذشته بود سنگ آسیا را از بانگ باز نشاید داشت او چنین دست بازی بسیار کردی از این نقش دو شش بسیار زد، قح آن مداخلت چنان خوردی که جرعه‌ای نریختی چون دامن از دست او بکشیدندی گریبان گرفتی اما صلاحی در وی نبود که مور را نیاززدی. (همان: ۲۲۰)

هر کجا یساری دیدی اگر به قرض بودی یا به قهر، کمند طمع آنجا افکندی چون ماه در همه آب‌های روشن غواصی کردی. نقب در آسمان بردی وجوه انگیختن او هنوز معتدی نشده است. زهر مار اگرچه مار نمانده باشد قاتل باشد. اگر چه دبیر و معامله‌شناس بود، سخن از سرپنجه گفتمی. همچون زرق بود که هر کجا زر ببند براباید. در این عهد با جماعتی خداوندان شمشیر و قلم به قصد مخلص الدین ساوی متفق شد او را گرفتند و به قلعه طائوس بردند و هلاک کردند. روزگار شیشه احتشام او بر زمین زد. (همان: ۱۵۶)

و نمونه‌هایی از این دست در این کتاب بسیارند که برای نمونه تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم:

شقایق‌وار به هزل و بازی کار فرمودن (همان: ۵) نسر واقع دستگیر کردن (همان: ۵) شراب خمخانه سرکه شدن (همان: ۶) همسایه را به گناه همسایه گرفتن (همان: ۶) شکر در آب شور جهت شربت کردن (همان: ۶) ماه در دامن نشاید گرفتن (همان: ۸)

چون جرعه دور افکندن (همان: ۹) دستارچه در دست گرداندن (همان: ۱۱) آب دریا زیر بالا
کردن (همان: ۱۱) تخم در شورستان افکندن (همان: ۱۱)
تیر به جرم خورشید انداختن (همان: ۱۱) خاک بر آسمان افشاندن (همان: ۱۱) ز پستان
خشک شیر دوشیدن (همان: ۱۴) زیره به کرمان بردن (همان: ۲۰) کمر بندگی بر میان بستن
(همان: ۳۰) باد دمیدن (همان: ۴۹) به کلوخ در آهنین کوفتن (همان: ۴۹) به نردبان کسی بر بام
رفتن (همان: ۴۹)

قطب آسیای کار شکستن (همان: ۵۵)

و بسیاری موارد دیگر که ابوالرجاء به مقتضای نثر و حادثه‌ای که رخ می‌دهد، به کار می‌برد.
ضرب‌المثل

مَثَل برگرفته از تجربیات، عقاید و اندیشه‌ها و اخلاق و رفتار و منعکس کننده زندگی مردم
است که از زبان یک انسان با تجربه و همچنین دارای توانایی سخنوری و خوش زبان بیان شده
و در میان مردم رواج دارد و متناسب با مقام و موقعیت از آن استفاده می‌شود.
شاید مهم‌ترین منبع در این حوزه که به تفکیک مثل و کنایه پرداخته است، مقاله‌ای نوشته
حسن ذوالفقاری باشد که سعی کرده با توجه به تعاریف مختلف مَثَل و کنایه، بین کنایه و مَثَل
تفکیک قائل شود و این دو را به گونه‌ای منطقی و علمی تعریف کند. در این مقاله در نهایت با
توجه به ویژگی‌های نهفته در هر کدام از این گونه زبانی، ویژگی‌های آنها را برمی‌شمارد و مَثَل
را از کنایه جدا می‌سازد. (ذوالفقاری: ۱۳۸۷)

درباره سابقه مَثَل باید گفت که از قدیم این نوع رواج داشته و درباره آن سخن گفته شده
است. محمدبن عبدالخالق میهنی می‌نویسد: «مَثَل سخنی پسندیده و کوتاه بود کی به روزگار در
واقعه‌ای گفته باشند و امروز همان عبارت بر امثال آن می‌رانند، چنانکه به جای آنک گویند: من
در این کار صاحب واقعه‌ام تو نظارگی مَثَل آرَد: " مرا دل می‌سوزد. تو را دامن."» (میهنی،
۱۹۶۲: ۳۶)

ابوالفضل میدانی در کتاب مجمع‌الامثال می‌نویسد: «مَثَل چیزی است که چیزی بدان مانند شده باشد؛ یعنی بدان تشبیه شده باشد.» (میدانی، ۱۹۸۷: ۶)

ذوالفقاری این گونه مَثَل را تعریف می‌کند: «مَثَل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری، برگرفته از تجربیات روزانه، با مضمونی حکیمانه، حاوی اظهار نظر یا عقیده‌ای کلی و پندآموز که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنی و موسیقی کلام میان مردم مشهور شده و آن را با تغییر جزئی یا بدون تغییر در گفتار خود به کار می‌برند و به آن استناد می‌کنند.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

زبان فارسی نیز در دوره نثر فنی به اوج شکوفایی خود می‌رسد و نویسندگان توانمند و با ذوق و قریحه در این برهه به جمع‌آوری و استفاده از ضرب‌المثل‌ها در میان آثار و نوشته‌های خود می‌کنند و از این ظرفیت بهره می‌برند که «نمونه کامل آن کلیله و دمنه، قابوس نامه و خصوصاً تاریخ الوزراء نجم‌الدین ابوالرجاء قمی از نویسندگان ایرانی است که در آن حوادث سال‌های ۵۲۵ تا ۵۸۴ را نگاشته و برای این منظور از صدها مثل استفاده کرده است.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۰)

ضرب المثل در تاریخ الوزراء

ابوالرجاء قمی در کتاب خود به وفور از این گونه زبانی بهره می‌جوید و در جای جای کتاب خود از این کارکرد زبانی غافل نمی‌شود. در آراستن کتاب خود و ایضاح مطلب گفته شده با بسامدی نسبتاً بالا از ضرب‌المثل استفاده می‌کند و گاه چندین ضرب‌المثل را برای بیان یک مطلب و ابعاد مختلف آن به کار می‌برد.

در نمونه زیر هم جهت تطویل کلام و آراستن و زینت بخشیدن به نثر و هم ایضاح و روشن شدن تمامی زوایای مطلب، تعداد زیادی مَثَل می‌آورد. و به نظر می‌رسد بیشتر هدفش به جز اینکه نشان دهد چه توانایی در آوردن مَثَل‌های هم معنی دارد، همین باشد.

«گندنا را هم جهت چیزی کارند و پرورند. برخوان تره هم بکار آید... بر ستارگان بدانکه روشنایی ایشان از روشنایی ماه کم باشد، نقصانی ظاهر نشود... تهی دستان را در حساب باید

گرفت. شمشیر آنگه برد که برهنه بود. مار خرد بتر هلاک کند. تیر تا ضعیف نباشد هلاک نکند. کارزار به آهن کنند نه به زر. خورشید از ذنب در کسوف افتد. چرخ تیز چنگال، از حباری عاجز آید. بر الماس هیچ چیز کارگر نیاید جز سرب، که از همه کمتر آید. بسیار جای در نرد باشد که نقش یکی بهتر از شش باشد. ریشی را که گز دود باید، دود عود سود نکند. برف و باران را قبا نمد بازدارد نه اطلس و اکسون. قوام لشکر به علمی بود که جمان است. زنبور را از نحافت میان، سستی نباشد. آن کس که پلنگ تمام نکند موش مردار هلاک کند. آفتاب از دود تاریک نماند. پیل از پشه ضجر گردد. بسیار کار به سوزن شاید کردن که به نیزه نتوان کردن.» (ابوالرجاء قمی: ۹)

و نیز «بر ماه غبنی نباشد که آن را از خورشید خسوف بود. سرانجام عمل، عزل است. هیچ مرغی نپرد که بر زمین نیاید. همه بادی خوش نباشد. ستاره را با علو محل انکداری باشد. (همان: ۷۹) در سختی دست چپ را فدای دست راست کنند (همان: ۵۵) سگ که در آخور خسبد نه کاه خورد و نه گذارد که ستور علف خورد. (همان: ۵۶) ابریق را تا سرنگون نکنند آب بیرون نیاید. (همان: ۵۸) نیش کژدم نه چون دندان مار بود. (همان: ۶۲) نهبن آنگاه از سر تنور بر گرفتند، که نان سوخته شد. (همان: ۶۲) طوق فاخته مخلوق باشد نه مصنوع. (همان: ۶۶) کاغذ به نم آب به زبان آید. (همان: ۷۱) هر کس که آلت دارد محروم تر است. (همان: ۷۱) شتر آنگاه تشنگی بیش برد که آب بر پشت دارد. (همان: ۷۲) میان گاو فلک و گاو زیر زمین خران بیش از آند که در وهم آید. (همان: ۷۲) یاد آور شعر خیام: گای است در آسمان و نامش پروین - یک - گاو دگر نهفته در زیر زمین - چشم خردت باز کن از روی یقین - زیر و زبر دو گام مشتت خرابین)

ماه را غبنی نباشد که آن را از خورشید خسوف بود. (همان: ۷۲) هیچ مرغی نپرد که بر زمین نیاید. (همان: ۷۲) درد چون از طیب پنهان دارند قاتل باشد. (همان: ۹۶) جوانی به پیری برود و پیری به مرگ. (همان: ۱۱۱) عنکبوت بر هر دری می‌تند. (همان: ۱۲۲) دندان سوسمار هرگز نیفتد. (همان: ۱۳۳)

و نمونه‌های بسیاری دیگری از این دست. ابوالرجاء بیش از ۲ هزار ضرب‌المثل را در متن تاریخی گنجانده است و در تطویل متن و به درازا کشاندن سخن کوشیده است. وی با این کار علاوه برای رسیدن به مقصود خود، به حفظ ضرب‌المثل‌های زبان فارسی و همچنین واژه‌های این زبان کمک کرده است.

نتیجه

ابوالرجاء قمی در این متن تاریخی با بهره‌گیری از عناصر زبانی و بیانی، ضمن موسیقایی ساختن این اثر به کمک سجع و جناس و...، ایماژهای متنوعی را به کار می‌گیرد. مهم‌ترین این ایماژها مثل، کنایه و تشبیه هستند که نثر تاریخی، خبررسان و مستقیم وی را به شعر نزدیک می‌سازند؛ از آنجا که حال و هوای این متن، خبر است و تاریخ و به کمک عناصر زیبایی سخن آراسته شده و از زبان نثر فاصله گرفته، نثری شاعرانه محسوب می‌شود.

بر خلاف برخی که تصور می‌کنند، نثر شاعرانه مقوله‌ای معاصر است، این پژوهش نشان می‌دهد که بیش از نهد سال پیش، نویسندگان ما از آن بهره برده‌اند. کتاب تاریخ الوزراء اثری است تاریخی و سیاسی که با توجه به نثر شاعرانگی آن، بسیار شگفت‌انگیز جلوه می‌کند.

ابوالرجاء در دو بخش معانی و بیان، یا لفظ و محتوا به شاعرانه کردن نثر پرداخته است. در بخش لفظ به سجع و انواع جناس و واج آرای و تتابع اضافات گرویده و در بخش محتوا به تشبیه، استعاره - اغلب مکنیه و صنعت تشخیص - و به ویژه ارسال المثل پرداخته است.

می‌توان گفت نوشتار ابوالرجاء آمیزه‌ای از امثال و کنایات و استعارات مکنیه و انبوهی از سجع و جناس است که در یک کتاب فشرده تاریخ وزیران دوره سلجوقی در خور شگفتی و تحسین است. تاریخ الوزراء بی گمان در میان کتب تاریخ، شاعرانه‌ترین نثر را دارد؛ اگر چه معترفیم که بیهقی دارای زیباترین نثر است.

منابع و مأخذ

۱. ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین. تاریخ الوزراء. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲. انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۳. بهاء الولد. معارف. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات طهوری، چاپ سوّم، ۱۳۸۲.
۴. تجلیل، جلیل. جناس در پهنه ادب فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوّم، ۱۳۸۵.
۵. داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوّم، ۱۳۸۵.
۶. رستگار فسایی، منصور. انواع نثر. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوّم، ۱۳۹۰.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
۸. سیدحسینی، سید رضا. مکتب‌های ادبی. تهران: انتشارات نگاه، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران: نشر آگه، ۱۳۷۰.
۱۰. شمیسا، سیروس. سبک شناسی نثر. تهران: نشر میترا، چاپ سوّم، ۱۳۹۳.
۱۱. عطار نیشابوری، فریدالدین. تذکره الاولیاء. تصحیح نیکلسون. تهران: نشر بهزاد، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
۱۲. کاخی، مرتضی. روشن تر از خاموشی. تهران: نشر آگه، چاپ سوّم، ۱۳۷۷.
۱۳. کروچه، بندتو. کلیات زیباشناسی. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۱۴. گاستالا، پیر. زیباشناسی تحلیلی. ترجمه علی‌نقی وزیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۱۵. میدانی، ابوالفضل. مجمع الامثال. به تحقیق ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار الجیل، ۱۹۸۷ م.
۱۶. میهنی، محمد بن عبدالخالق. دستور دبیری. به تصحیح عدنان صادق ارز. انقوه، ۱۹۶۲ م.
۱۷. وراوینی، سعدالدین. مرزبان نامه. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹.
۱۸. همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.

مقالات

- ۱- اختیاری زهرا و علیرضا محمودی. تازگی تصویرهای تشبیهی در تاریخ و صاف. مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۴، صص ۷۶ - ۵۹، ۱۳۸۹.
- ۲- بزرگ بیگدلی، سعید و همکاران. بررسی سبک نثر شاعرانه در عهبر العاشقین. مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم، صص ۴۹ - ۲۱، ۱۳۸۵.
- ۳- جعفریان، زهرا و نرگس اسکویی. سبک شناسی انتقادی تاریخ الوزراء. مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۱۳۶ - ۱۰۹، ۱۳۹۹.
- ۴ - حسینی مؤخر، سید محسن. نثر هنری، شعر مثنوی، نثر شاعرانه. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۸۸، صص ۶۱ - ۵۶، ۱۳۸۷.
- ۵ - ذوالفقاری، حسن. تفاوت کنایه با ضرب‌المثل. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دهم، صص ۱۳۳ - ۱۰۹، ۱۳۸۷.
- ۶ - _____ هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی. فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۵۲ - ۲۷، ۱۳۸۶.
- ۷- رجایی بهبهانی، حمدالله. پایان نامه شرح تاریخ الوزراء، استاد راهنما: غلامرضا افراسیابی. دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۴.
- ۸ - رجب زاده، هاشم. دبیر و دبیری در ایران اسلامی. نامه فرهنگستان، شماره ۱/۲، صص ۲۴ - ۱۳، ۱۳۷۵.
- ۹ - شعبانی، رمضان و همکاران. تاریخ الوزرا و مثل‌های آن. مجله پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، شماره ۱۳، سال هشتم، صص ۱۴۱ - ۱۲۹، ۱۳۹۱.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا و میترا گلچین. جلوه‌هایی از جادوی مجاورت در مثنوی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، صص ۴۲ - ۲۹، ۱۳۸۱.
- ۱۱ - عبدالهیان، حمید. عوامل شاعرانگی در داستان‌های بیژن نجدی. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم و شانزدهم؛ شماره ۵۷ و ۵۶، صص ۱۲۸ - ۱۱۵، ۱۳۸۵.
- ۱۲ - غفرانی، علی و نرگس کدخدایی. فصد در پزشکی مسلمانان. مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، صص ۵۸ - ۳۱، ۱۳۹۳.

- ۱۳ - نیازکار فرح و مرتضی جعفری. تحلیل و تفسیر ساختار زبانی - ادبی تاریخ بیهقی و حلاج الاسرار بیژن الهی. مجله دهخدا، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۱۰۲-۷۹، ۱۳۹۹.
- ۱۴ - هندودری، سعیده. جایگاه وزارت‌نامه‌ها در تاریخ وزارت در قرون میانه. استاد راهنما: اسماعیل حسن‌زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳۹۱.
- ۱۵ - یاری گلدره، سهیل. باور قدما در باره جانوران در تاریخ الوزراء قمی. نشریه کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۴ (پیاپی ۱۷۸) مرداد ماه ۱۳۹۱.

<http://rasekhoon.net/article/show/>

Prose poetry or poetic prose in The "Tarikh al vozarā" by Abul Rajā Qomi

Rasoul Zare Khafri¹, Mohtasham Mohammadi Ph.D.²

Abstract

Prose is informative and poetry describes and conveys emotion. But sometimes we come across prose that goes beyond the news and engages the audience. Among literary prose texts, such prose may seem somewhat natural but poetic prose within a historical and political text attracts the reader to a great extent. The Tarikh al vozarā is a history book in the sixth century in which Abu al-Rajā Qomi wrote fifty years of the Seljuk ministry in poetic prose. Abu al-Rajā Qomi has tried to create different prose in this work with the help of the beautiful elements of speech and to create poetic prose, far from the tasks of the Arabic language, with the help of Persian literary language resources. In this article, an attempt has been made to study and analyze the poetic prose of this work in an analytical-descriptive manner based on a library study. To the poetic prose that the author has used in this book; To be determined

Keywords: Prose, poetic Prose, prose poem, Tarilh al Vozarā, abu alRajā Qomi

1. phd student at persian literarure dept.Salman Farsi university of Kazerun.
Email: rzkh64@gmail.com

2. Assistant prof. of persian literature. Salman Farsi university of Kazerun.Kazerun. Iran.
(Author)
Email: mohtasham@kazerunsfu.ac.ir